



دوماهنامه علمی - پژوهشی

۱۲، ش ۱ (پیاپی ۶۱) فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۰، صص ۱۰۹-۱۴۳

از الزام تا نیاز ذاتی:

«باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو

سپیده کوهکن^۱، ارسلان کلفام^{۲*}

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

دریافت: ۹۷/۱۰/۰۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی وجه‌نمایی عناصر معادل «باید» در تعدادی از زبان‌های ایرانی غربی نو (شامل بلوچی، تاتی، سمنانی، فارسی، کردی، کهنگی، گراشی، گیلکی، لری، و فسی و هورامی)، ارائه نقشه معنایی و همچنین رده‌بندی این زبان‌ها بر مبنای یک واحد وجه‌نماست. بررسی‌ها نشان داد که برخی از این زبان‌ها (بلوچی گونهٔ بم‌پشت و هورامی گونهٔ هورامان تخت)، از عنصر قیدی، و حتی در یک مورد (کهنگی)، از دو فعل کمکی مستقل برای بیان مفاهیم معادل «باید» بهره می‌برند. افزون بر این، رده‌بندی زبان‌ها با توجه به یک ویژگی معنایی، روی پیوستاری تنظیم می‌شود که در آن زبان‌ها به برخی از زبان‌های دیگر نزدیک‌تر و از برخی دیگر دورتر هستند و این خلاف رده‌بندی‌های متداول آن‌ها بر اساس مشخصه‌های نحوی - ساخت‌واژی است که در آن‌ها زبانی یا عضو یک شاخه هست یا خیر. به علاوه، مشخص شد که تمامی عناصر مورد بحث، در کنار نقش وجه‌نمای تصمیمی (از نوع الزام و امکان) و وجه‌نمای معرفتی (تنها از نوع امکان) مسئولیت انتقال مفاهیم مربوط به نیاز مشارک - ذاتی، الزام مشارک - تحمیلی و الزام موقعیتی را (به‌منزلهٔ زیر مجموعهٔ وجه‌نمایی پویا)، بر عهده دارند.

واژه‌های کلیدی: وجه‌نمایی، رده‌شناسی، نقشهٔ معنایی، زبان‌های ایرانی غربی نو.

E-mail: golfamar@modares.ac.ir

* نویسندهٔ مسئول مقاله:

۱. پژوهشگر دانشگاه آنتورپ، آنتورپ، بلژیک.

۱. مقدمه

فعل کمکی «باید» (baɟæd) در زبان فارسی، و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی، یکی از اصلی‌ترین عناصر برای بیان طیف وسیعی از مفاهیم وجه‌نمایی^۱، به‌ویژه مفاهیم مربوط به الزام است. وجه‌نمایی عموماً برابر است با آن دسته از تغییرات و تعدیل‌های معنایی که گوینده در بیان اوضاع^۲ به‌کار می‌برد تا به وسیله آن بتواند افکار و نیت خود را رمزگذاری کند (Nuyts, 2005; Narrog, 2012; Butler, 2003). با اینکه مفهوم الزام در وجه‌نمایی معمولاً با وجه‌نمایی تصمیمی^۳ در ارتباط است، اما «باید» در زبان فارسی، و برخی از زبان‌های ایرانی، نشانه‌هایی از وجه‌نمایی معرفتی^۴ و پویا^۵ را نیز به عهده دارد.

هدف از این مطالعه، پاسخ به دو پرسش اولیه است: نخست اینکه زبان‌های ایرانی برای بیان مفهومی معادل «باید» از چه نوع و چند ابزار صوری استفاده می‌کنند؟ دیگر اینکه، از منظر وجه‌نمایی، در زبان‌های ایرانی، چه نقش‌های معنایی‌ای بر عهده «باید» و عناصر معادل آن است؟ پاسخ به این دو پرسش هدفی بزرگ‌تر را دنبال می‌کند که آن ارائه نقشه معنایی و رده‌بندی این دسته از زبان‌های ایرانی غربی نو، با توجه به مشخصه وجه‌نمایی است. برای نیل به این هدف از دیدگاهی که ناتس^۶ (Nuyts & Byloo, 2015) نسبت به وجه‌نمایی پیشنهاد می‌دهد، استفاده خواهد شد.

دسته‌بندی‌های مختلفی برای زبان‌های ایرانی، با توجه به معیارهای جغرافیایی و واژ - نحوی موجود است. اما یکی از بومی‌ترین این دسته‌بندی‌ها، رده‌بندی رضایی باغبیدی (۱۳۸۸) است که مبنای انتخاب زبان‌های موردنظر در این مطالعه قرار گرفته است. وی زبان‌های ایرانی را به ۸ گروه عمده دسته‌بندی می‌کند: (۱) زبان‌های مرکزی، (۲) حاشیه خزر، (۳) شمال غرب، (۴) جنوب غرب، (۵) بلوچی، (۶) کردی، (۷) زازا - گورانی، و (۸) جنوب شرقی. از هر شاخه‌ای، یک یا دو زبان، بسته به گستردگی و وسعت قلمرو هر شاخه، به‌عنوان نماینده،

به این ترتیب انتخاب شده‌اند: زبان‌های مرکزی: کهنگی^۱ و وفسی؛ حاشیه خزر: سمنانی و گیلکی (گونه شفقی)؛ شمال غرب: تاتی (گونه تاکستان)؛ جنوب غرب: لری (گونه بالاگریوه)؛ بلوچی: بلوچی مکرانی (گونه بم‌پشت)؛ گروه کردی: زبان کردی (اردلانی سنندج)؛ زازا - گورانی: هورامی (گونه هورامان تخت) و در نهایت از گروه جنوب شرقی: زبان گراشی^۲.

داده‌های این پژوهش با روشی پیمایشی (پرسش‌نامه و مصاحبه)، مصاحبه و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. علاوه بر طرح پرسش‌نامه‌ای که حاوی ۲۰۰ موقعیت برای تکمیل جمله به وسیله عناصر وجه‌نما بوده است، ۸۲ جمله نیز برای ترجمه به‌طور مشخص برای ارزیابی وضعیت وجه‌نمایی «باید» در زبان‌های مورد نظر در اختیار سخنگویان قرار گرفته است. این پرسش‌نامه و جمله‌ها توسط حداقل ۲ و حداکثر ۴ گویشور به‌صورت صوتی تکمیل شده‌اند. در مرحله بعد داده‌های هر زبان پیاده‌سازی شده و در دو مرحله، یکی پس از پیاده‌سازی داده‌ها و دیگری پس از تکواژنویسی^۳، به تأیید این سخنگویان رسیده است. ضبط مکالمات روزمره در مورد برخی از این زبان‌ها (از جمله سمنانی، کهنگی، وفسی، کردی و هورامی) و همچنین منابع کتابخانه‌ای موجود، به تنوعات داده‌های این مقاله افزود.

مقاله حاضر از ۶ بخش تشکیل شده است. پس از بخش مقدمه (بخش ۱)، بخش ۲ به معرفی اجمالی پژوهش‌های انجام‌شده از منظر وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی می‌پردازد. در بخش ۳ عناصر وجه‌نمای معادل «باید» در زبان‌های ایرانی موردنظر شناسایی خواهند شد. بخش ۴، با توجه به رویکرد ناتس، انواع وجه‌نمایی، تعریف و کاربرد آن‌ها در زبان‌های ایرانی معرفی می‌شوند. در بخش ۵ با درنظر گرفتن فضای معنایی واحدهای زبانی مورد نظر، رده‌بندی‌ای از این دسته از زبان‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در بخش ۶ جمع‌بندی مباحث این پژوهش، مطرح می‌شود.

نکته مهمی که در اینجا باید یادآور شد این است که در سراسر این مقاله، هرچا نامی از زبان خاصی برده می‌شود که گونه‌های متعدد دارد (از جمله لری، کردی، بلوچی، تاتی، گیلکی و هورامی) مراد همان گونه‌هایی است که در بخش بالا به آن‌ها اشاره شده است و دیگر گونه‌های این زبان‌ها را شامل نمی‌شود.

۲. مروری بر پژوهش‌های پیشین

یکی از آثار تازه‌ای که به بررسی وجه‌نمایی، و نه وجه، در زبان فارسی می‌پردازد، طالقانی (2008) است. از آنجایی که وجه‌نمایی، مقوله‌ای معنایی است، طالقانی دیدگاه پالم (2001) را به‌عنوان چارچوب نظری خود در این مقوله در نظر می‌گیرد و انطباق میان ساختار صرفی - نحوی افعال وجه‌نما را با انواع وجه‌نمایی بررسی می‌کند. طالقانی عناصر وجه‌نما را به دو دسته قیدهای وجه‌نما و فعل‌های وجه‌نما دسته‌بندی می‌کند. او «باید، شاید، و توانستن» را به‌عنوان فعل‌های کمکی وجه‌نما و فعل‌هایی مانند مجبور بودن/شدن، ممکن بودن/شدن، لازم بودن/شدن، احتیاج داشتن و اجازه داشتن را در دسته افعال مرکب وجه‌نما جای می‌دهد.

اخلاقی (۱۳۸۶) نیز از رویکرد پالم (1979 & further) برای بررسی افعال کمکی وجه‌نما (وجهی) در زبان فارسی بهره می‌برد. در رویکرد موردنظر اخلاقی، گواه‌نمایی^{۱۱} استنباطی، زیرمجموعه وجه‌نمایی معرفتی است. به اعتقاد اخلاقی، یکی از معانی‌ای که از «باید» در زبان فارسی برداشت می‌شود، همین معنای گواه‌نمایی استنباطی است که «حاصل استنتاج‌گوینده از حقایق معلوم» است (اخلاقی، ۱۳۸۶، ص. ۹۸). علاوه بر وجه‌نمایی معرفتی این فعل کمکی خوانش تصمیمی و خوانش پویایی (توانمندی) نیز دارد.

حدائق رضایی (۱۳۸۸) نیز بار دیگر با توجه به زبان فارسی، روشی ترکیبی از رویکردهای مختلفی (Palmer, 1986; Nuyts, 2001) را برای وضعیت وجه‌نمایی و زمان دستوری در این زبان به‌کار می‌بندد. وی با اشاره به اینکه در پیکره داده‌های وی، نقش معرفتی «باید» بسیار کم‌رنگ و انگشت‌شمار است، نقش‌های ریشه‌ای این فعل کمکی (یعنی نقش تصمیمی و پویا) را بیشتر و آن را ابزاری برای بیان نقش‌های روبه‌رو می‌داند: الزام بر اساس قانون و مقررات؛ الزام بر اساس عرف و هنجارها؛ الزام بر اساس اقتدار گوینده؛ کاربرد ترجیحی (وقتی منظور خواست و ترجیح گوینده باشد)؛ کاربرد موقعیتی (زمانی که شرایط موجود ضرورتی را ایجاب کند)؛ و کاربرد ملزوماتی (اشاره به ضرورت انجام یک عمل برای رسیدن به هدفی خاص).

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثاری که به بررسی وضعیت وجه‌نمایی در زبانی غیر از زبان فارسی پرداخته است، باید به مرادی (۱۳۹۱) اشاره کرد. وی وجه‌نمایی در زبان کردی

سورانی را از منظر معنایی و نحوی بررسی کرده است. در معرفی فعل‌های کمکی وجه‌نما در زبان کردی وی سه عنصر *efæ* «باید، شاید»، *buin* «شدن» و *tuanin* «توانستن» را مورد مطالعه قرار داده است. در این زبان *efæ* دارای معانی وجه‌نمایی معرفتی، تصمیمی و پویاست.

نغزگوی کهن و نقش‌بندی (۱۳۹۵) آراء پالم (2001, 1999) را برای بررسی افعال کمکی وجه‌نما در زبان هورامی (گونه پاه‌های) به‌کار برده‌اند. فعل کمکی *mæfijə* به‌منزله یکی از این عناصر، در زمان دستوری حال و *mæfija* در زمان گذشته، با معنای «باید»، دارای نقش‌های وجه‌نمایی معرفتی و تصمیمی است.

در ادامه این بحث، ابتدا در بخش ۳ ابتدا عناصر معادل «باید» در زبان‌های موردنظر معرفی می‌شوند و سپس در بخش ۴ با معرفی رویکرد ناتس (2005 & further) نقش‌های وجه‌نمایی که این عناصر می‌توانند به عهده داشته باشند، شناسایی می‌شوند.

۳. عناصر معادل «باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو

۳-۱. فارسی، لری (گونه بالاگریوه) و گراشی

عناصر معادل «باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو از جنس فعل کمکی یا قید هستند. دو زبان لری و گراشی، فعل کمکی «باید» را با گونه‌های آوایی متفاوت (*buæd* در لری و *baæd* در گراشی) به خدمت می‌گیرند. البته در زبان لری، گونه دیگری از این فعل کمکی *mije* و گذشته آن *mijas(t)* نیز به‌کار می‌رود. دلیل قرارگیری این سه زبان در یک گروه در اینجا این است که علی‌رغم تفاوت‌های آوایی و احتمالاً ساخت‌واژی، و همچنین تفاوت در روند دستوری‌شدگی، در هر سه زبان عنصر معادل «باید» در **upā-aya-ti* یا **upa-bāvya* (گونه فرضی در ایرانی باستان) ریشه دارد. *upā-* پیشوند و به معنی «نزدیک شدن، رسیدن» و *-aya* ستاک حال از ریشه *ay-* به معنی «رفتن» و *bav-* به معنی «بودن، شدن» است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، صص. ۴۰۳-۴۰۴). جمله‌های ۱ نمونه‌هایی از کاربرد *mije* در زبان لری و *baæd* در گراشی را نشان می‌دهد:

(1) a. *mijeboxarianrufekən-iəm*.
Modal.PRSheater-ACClightdo-IPL

الف. «باید بخاری روشن کنیم».

b.ævælbædkakægæbtærdæmabe-be.

FirstModal.PRSbrotheroldergroomSBJV-become.3SG

ب. «اول باید برادر بزرگ‌تر ازدواج کنه (داماد بشه)».

۲-۳. کهنگی

در زبان کهنگی be-ga/be-gu و همچنین gade دو عنصری هستند که بیان مفاهیم وجه‌نمای معادل «باید» را به عهده دارند. داده‌های ۲ را در نظر بگیرید:

(2) a.hemonelan=etbe-gufo.

Thisnow=2SGSBJV- Modalgo.SINF¹²

الف. «همین الان باید بری.»

b. be=m-gafo dakije.

SBJV=1SG- Modalgo.SINFtohome

ب. 'باید/بایست می‌رفتم خونه.'

در be-gu/be-ga تکواژ - gu - ستاک زمان حال، و تکواژ -ga- ستاک زمان گذشته است که پذیرای تکواژ نفی نیز هستند (be-ne-gu/be-ne-ga). فعل اصلی بندی که این فعل کمکی در آن قرار دارد مصدر کوتاه (مرخم) است. تکواژ(های) be- کنار این دو ستاک، به ترتیب نشانه وجه التزامی (در be-gu) و نمود کامل (در be-ga) است.^{۱۲} تا همین جا، می‌توان be-gu و be-ga را به واسطه داشتن صورت حال، گذشته و منفی، فعل کمکی دانست، نه قید. عامل/کنشگر^{۱۴} روی این فعل کمکی با واژه‌بست نشان‌گذاری می‌شود (۲.الف). واژه‌بست تمایل دارد به عناصر پیش از ستاک، یا ترجیحاً پیش از فعل، متصل شود. در صورتی که عنصر دیگری وجود نداشته باشد، واژه‌بست، تکواژ be- را به‌عنوان میزبان برمی‌گزیند (۲.ب). در مقایسه با فعل کمکی be-gu/be-ga، gade دارای صورت گذشته نیست. شناسه شخص و شمار نمی‌پذیرد و پیشوند یا تکواژ نمود نیز ندارد. ولی برای منفی شدن، تکواژ نفی به آن اضافه می‌شود (ne- gade). بنابراین، این عنصر نیز فعل کمکی است، نه قید.

۳-۳. وفسی

در زبان وفسی ær-go/ær-goa مفاهیم وجه‌نمای معادل «باید» را انتقال می‌دهد. برای بررسی

این عناصر، جملات ۳ را ببینید:

(3) a. **ær-go** bæ-ss-æm jej dʒa-j.

IPFV- Modal.PRSSBJV-go-1PLoneplace-INDEF

الف. «باید بریم به جایی».

b. **ær-go**abæ-ss-om.

IPFV- Modal.PSTSBJV-go-1SG

ب. «باید می‌رفتم».

c. **ær-go** kar=estam bæw-u bu-æ.

IPFV- Modal.PRS work=3SGfinishbecome.PST-PTCP be.SBJV-3SG

پ. «باید کارش تموم شده باشه».

go ستاک زمان حال و goa ستاک گذشته است. پیشوند ær- در دیگر افعال این زبان، تکواژ تصریفی نمود ناکامل است و تکواژ نفی پیش از ær- قرار می‌گیرد (n-ær-go/n-ær-go). از سوی دیگر، این فعل کمکی با شناسه شخص و شمار رمزگذاری نمی‌شود و در واقع فعلی بی‌شخص است. فعل اصلی پس از این فعل کمکی، می‌تواند مضارع التزامی باشد (۳.الف و ب). برای نشان دادن گذشته استمراری (در جمله‌ای چون «باید می‌رفتم») یا از گونه گذشته فعل کمکی به همراه فعل اصلی در وجه التزامی استفاده می‌شود (۳.ب)، یا اینکه گونه حال فعل کمکی به همراه گذشته التزامی به کار می‌رود (۳.پ). میان کاربرد زمان حال و گذشته این فعل با توجه به معنا تفکیک زمانی دقیق وجود دارد و امکان استفاده از هر یک از این گونه‌ها به جای یکدیگر وجود ندارد.

۴-۳. سمنانی

دو صورت mɛ-gi (برای زمان حال) و mɛ-gija (برای زمان گذشته) در زبان سمنانی، معادل «باید» هستند. داده‌های ۴ این افعال را در ساخت جمله نشان می‌دهند:

(4) a. **tomɛ-gijoræba-Ø**.

You IPFV- Modal.PRS3SG.M.OBL SBJV.say-2SG

الف. «تو باید بهش بگی».

b. **mɛ-gijakomæk mɛ-kærd-æ**.

IPFV- Modal.PSThelp IPFV-do.PST-2SG

ب. «باید کمک می‌کرد».

c. **mɛ-gijokar-Itæmbe-ba**

IPFV- Modal.PRS3SG.Mwork-OBLfinishPFV-become-PTCP.M
 bu.
 be.SBJV.3SG

پ. «باید کارش تموم شده باشه».

این فعل کمکی دارای شناسه‌های مربوط به شخص و شمار نیست و واژه‌بست‌های عاملی را نیز نمی‌پذیرد. در ترکیب فوق، تکواژ *mε-* نشانه نمود ناکامل است و تکواژ منفی‌ساز *ne-* میان این تکواژ و ستاک فعل کمکی فاصله می‌اندازد (*mε-ne-gi/mε-ne-gija*). فعل اصلی پس از این فعل کمکی می‌تواند وجه التزامی یا گذشته استمراری باشد (۴.الف و ب). نکته مهم این است که در داده‌های گردآوری شده، موردی یافت نشد که گونه زمان حال این فعل کمکی بتواند جایگزین گونه گذشته آن شود. تنها استثناء، همانند زبان وفسی، به‌کارگیری این فعل کمکی در زمان حال، کنار فعل اصلی در گذشته التزامی است (۴.پ). اما از آنجایی که گذشته التزامی اشاره به نتیجه کاری دارد که با گذشته ارتباط دارد و غیرقطعی، فرضی یا آرزویی است، یا برای بیان کاری به‌کار برده می‌شود که احتمالاً در آینده انجام می‌شود (حقیقت‌شناس و همکاران، ۱۳۸۷، ص. ۶۱) نمی‌توان کاربرد آن را کنار فعل کمکی *mε-gi* ناقض این ادعای کلی دانست که در زبان سمنانی دو صورت *mε-gi* و *mε-gija* کاربرد زمانی مستقل دارند.

۵-۳. گیلکی (گونه شفت)

در زبان گیلکی امروزه فعل کمکی «باید» تقریباً جایگزین تنوعات موجود مربوط به این عنصر شده است، ولی همچنان گونه‌های (*vassi/bəjessi*) *va/vasti* در برخی گفتارها خود را نشان می‌دهند. این فعل کمکی وجه‌نما در گیلکی رشتی و غربی در بیشتر زمان‌ها کاربرد دارد (سبزی‌پور، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۳). راستورگوئیوا و همکاران (۲۰۱۲) *va* را تکواژگونه‌ای از *ba* و برگرفته از *bajæd* برای زمان حال، و *vasti/vassi* را برگرفته از *bajisti* برای زمان گذشته می‌دانند. پورهادی (۱۳۹۶، ص. ۲۰۲) مصدر این فعل کمکی را *vastən* معرفی می‌کند و متذکر می‌شود که این فعل کمکی «فاقد هر صورت صرفی برای همه زمان‌ها و اشخاص و عدد است ... [و] به هر سه معنای خوشایند بودن، میل داشتن و بایستن به‌کار می‌رود و دو صورت گذشته (*vasi*) و حال (*və*) دارد». تفکیک میان گونه زمان حال و گذشته این فعل کمکی تقریباً از میان رفته است و همانند زبان فارسی، گونه زمان حال، *və* برای هر دو زمان می‌تواند به‌کار رود. داده‌های ۵ نمونه‌هایی از کاربرد این عناصر را نشان می‌دهد:

(5) a. ələn vɒterənbes-ə.
NowModal.PRSTehranbe.SBJV-3SG

الف. «الان باید تهران باشه».

b. mɛʃinnə-næ.pijədəvəsibi-f-id.
CarNEG-be.3SGon footModalSBJV-go-1PL

ب. «ماشین نیست، باید پیاده بریم».^{۱۵} (Rastorguova et al. 2013, p. 131)

۶-۳. تاتی (گونه تاکستان)

فعل کمکی mo-go/mo-gosti^{۱۶} با طیف معنایی مفاهیم مربوط به «باید» در زبان تاتی (گونه تاکستان) به کار می‌رود. جمله‌های ۶ را در نظر بگیرید:

(6) a. **mo-go** ta axær-e tabeston kar=ɛʃ tamun
IPFV- Modal until end-GEN summer work=3SG finish
jer-ije.
do-3SG.F

الف. «باید تا آخر تابستون کارش بشه».

b. **mo-gostime-fej-m(æ)xaredʒ**.
IPFV- Modal.PSTIPFV-go.PST-1SG (to)abroad

ب. «باید/بایست می‌رفتم خارج».

بار دیگر عناصر تشکیل‌دهنده این فعل کمکی، تکواژ نمود ناکامل، یعنی mo- و تکواژ ستاک (go برای زمان حال و gosti برای زمان گذشته) است. تکواژ منفی ساز ne- برای ساخت منفی، میان این دو عضو تشکیل دهنده قرار می‌گیرد و صورت mo-no-go و mo-no-gost(i) را می‌سازد. mo-go و mo-gosti تنوع شخص و شمار ندارند؛ از سوی دیگر این فعل کمکی در زمان حال کاربرد پوششی دارد و علاوه بر زمان حال، برای زمان گذشته نیز به کار می‌رود.

۷-۳. بلوچی (گونه بمپشت)

فعل کمکی «باید» در بلوچی بمپشت به عنوان عنصری قرضی از زبان فارسی کاربرد وسیعی دارد، اما علاوه بر آن قید pejke نیز برای انتقال نقش‌های موردنظر در این مقاله به کار می‌رود. pejke صورت گذشته یا منفی ندارد و دارای تنوع شخص و شمار نیست، به همین دلیل نمی‌توان آن را نوعی فعل کمکی در نظر گرفت و از نظر نگارندگان، باید آن را قید به

شمار آورد. جمله‌های ۷ کاربرد این قید را نشان می‌دهند:

(7) a. toivæhtepejkearusmæ-be-Ø.

2SGthistimeModal ADVbrideNEG-be.IMPR-2SG

الف. «الان نباید ازدواج کنی (الان باید ازدواج نکنی)».

b. maofomapejkejægrutf-imir-im.

1PLand2PLModal ADVoneday-INDEFdie-1PL

ب. «همه‌مون باید به روزی بمیریم».

در این زبان، برای ساخت منفی، یا فعل اصلی جمله منفی می‌شود (۷.الف) یا (همانطور که سخنگویان جوان به‌کار می‌برند) از معادل فارسی آن، یعنی «نباید» نیز استفاده می‌شود.

۸.۳. کردی

در زبان کردی æ-f-e به این اعتبار که دارای صورت منفی (næ-f-e) و گذشته (æfjæ-e) است، باید فعل کمکی در نظر گرفته شود. مرادی (۱۳۹۱) برای این فعل کمکی دو ترجمه قائل می‌شود: باید و شاید. اما نگارندگان این مقاله بر این باورند که همانند دیگر زبان‌های ایرانی می‌توان آن را فقط «باید» ترجمه کرد و در عوض نقش وجه‌نمای امکان معرفتی (رک: بخش ۴-۲) را برای آن در نظر گرفت (در جمله‌ای مانند «باید خونه باشن» که در واقع «باید» برای بیان احتمال به‌کار رفته است).

با توجه به اینکه در این زبان، پیشوند نمود ناکامل، تکواژ æ- است و شناسه سوم شخص مفرد هم تکواژ -e بنابراین می‌توان این فعل کمکی را شامل سه تکواژ دانست که برای همه اشخاص، در صورت مفرد و جمع، به یک شکل به‌کار برده می‌شود و در واقع امروزه فعلی غیرشخصی شده است. تمایز حال و گذشته در این فعل تا حدی از میان رفته است و æ-f-e نه تنها برای زمان حال (۸.الف)، بلکه به‌عنوان تناوبی برای صورت گذشته این فعل هم به‌کار می‌رود (۸.ب).

جمله‌های ۸ این فعل کمکی را در ساخت جمله نشان می‌دهند:

(8) 6. a. [30] $\text{æ-f-esæfærfærækæ-m...}$

IPFV-Modal.PRS-3SGtravelmuchdo-1SG

الف. «باید زیاد سفر کنم...» (مرادی، ۱۳۹۱، ص. ۹۴).

b. [27]... $\text{æ-f-ekor-elgeftxardzæmawæn-jan}$

IPFV- Modal.PRS -3SGboy-PLwholecostwedding-3PL

be-da-je.

SBJV-give.PST-IPFV

ب. «... همه هزینه عروسی رو پسرا باید پرداخت می‌کردن» (همان، ص. ۹۳).

۹-۳. هورامی

در زبان هورامی، قید *pfɔ* معادل «باید» است (۹الف). در ساخت منفی یکی از راهکارها این است که فعل اصلی منفی شود یا از صورت منفی *mæ-bu* به معنی «نباید» استفاده شود (۹ب):

(9) a. *topfopen=ɛfwadʒ-i*.

You Modal ADV to=3SG say-2SG

الف. «تو باید بهش بگی».

b. *sɛrɛmæ-bubɛ-l-o*.

SaraNEG-be SBJV-go-3SG

ب. «سارا نباید بره».

با توجه به اینکه تکواژ نمود ناکامل در این زبان نیز، همچون کردی تکواژ *æ*- است، احتمالاً تکواژ *mæ*- توالی دو تکواژ نفی *mæ*- و *æ*- است که به دلیل کنار هم قرار گرفتن دو واژه *æ* یکی از آن‌ها حذف شده است. احتمال دیگر این است که این توالی صرفاً توالی تکواژ نفی و ستاک باشد، نه بیشتر. *bu* صورتی از فعل *bije* (بودن) است.

۴. انواع وجه‌نمایی و نقش‌های وجه‌نمای معادل «باید» در زبان‌های

ایرانی غربی نو

در این بخش از مقاله، از رویکرد ناتس برای تعریف و تحلیل مقوله وجه‌نمایی و مفاهیم مربوط به آن استفاده می‌شود. نمونه‌هایی که برای هر یک از انواع وجه‌نمایی ارائه می‌شود، همگی از زبان‌های ایرانی مورد توجه در این پژوهش هستند. ناتس به سه نوع وجه‌نمایی قائل است: وجه‌نمایی تصمیمی، وجه‌نمایی معرفتی و وجه‌نمایی پویا.

۱-۴. وجه‌نمایی تصمیمی

در تعاریف سنتی، وجه‌نمایی تصمیمی مفاهیم مرتبط با اجازه و اجبار را دربر می‌گرفت. چنین معنایی را در جمله^{۱۰} می‌بینید.

(۱۰) الف. الان می‌تونی بری.

ب. سریع باید بری.

اما نانس جملاتی همانند مثال فوق را نه در رده‌ی انواع وجه‌نمایی، آن هم از نوع تصمیمی، بلکه در زمره‌ی ترغیبی‌ها^{۱۷} قرار می‌دهد. دستوری‌ها یا ترغیبی‌ها، در تعریف کلاسیک خود مشتمل بر تعابیری چون اجازه، اجبار، امر، نهی یا نصیحت می‌شوند. اما از آنجایی که ورای قلمرو ذهنی‌گوینده (یا مشارک اول) عمل می‌کنند و به تأثیر و تأثراتی در جهان واقعی و مخاطب منجر می‌شوند، نانس آن‌ها را مفاهیمی غیروجه‌نما در نظر می‌گیرد.

وجه‌نمایی تصمیمی در این رویکرد عبارت است از «نشانه‌ای از ارزیابی درجه‌ی مورد قبول بودن اوضاع در پاره‌گفت از نظر اخلاقی، که معمولاً و نه همیشه توسط گوینده بیان می‌شود» (Nuyts & Byloo 2015, p. 47).

این تعریف معانی زیر را هم در بر می‌گیرد:

(۱۱) الف. باید بابت کاری که برای ما کرد سپاسگزار باشیم، باید به راهی پیدا کنیم که قدر دانیمون

رو بهش نشون بدیم.

ب. بهتره که دیگه از این حرفا جلوی جمع نزنه!

جمله‌های فوق، به میزان اخلاقی بودن^{۱۸} اوضاع اشاره دارند؛ به همین دلیل همگی تصمیمی هستند. علاوه بر این، مفهوم درجه^{۱۹} در تعریف موردنظر نانس به پیوستاری اشاره دارد که یک سوی آن الزام اخلاقی کامل^{۲۰} است و سوی دیگر عدم پذیرش کامل از نظر اخلاقی^{۲۱} و در این میان مفاهیم پسندیده^{۲۲}، قابل قبول^{۲۳} و ناپسند^{۲۴} قرار دارند.

جمله‌های زیر واحدهای زبانی مورد توجه در این پژوهش را در نقش وجه‌نمای تصمیمی

نشان می‌دهند:

(۱۲) کهنگی:

a. **be=f-ga**ʃodamedrese
PFV=3SG-Modal.PSTgo.SINFtoschool

الف. «باید می‌رفت مدرسه».

b. **gadesasowbi**=ʃpusve-ker-u.
Modaluntil tomorrow=3SG skin open-do-3SG

ب. «باید تا فردا پوست کنده باشه».

(۱۳) وفسی:

Kellen-aer-goxijabanbolændbæ-xænd-e.
Girl NEG-IPFV-Modal.PRSstreetinaloudSBJV-laugh-3SG

الف. «دختر نباید تو خیابون بلند بخنده».

(۱۴) سمنانی:

mε-gijamokomækkær-e.
IPFV- Modal.PST1SG.OBL help do.PST-3SG

ب. «باید بهم کمک می‌کرد».

(۱۵) گیلکی:

va uhærf-æn-ənu-guft-ən.
Modal.PRSthosespeech-PL-ACCNEG-say.PST-NML

الف. «باید اون حرفا رو نزد» (سبزی‌علی‌پور، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۳).

(۱۶) تاتی:

mo-godzibaredenæzærade-j.
IPFV- Modal.PRSthismatterinideagive.SBJV-2SG

الف. «باید در این مورد نظر بدی».

(۱۷) بلوچی:

tej gohar**pejkearusmæ-btiwoti.**
2SG.POSSsisterModal ADVmarryNEG-do.3SGwith him

ب. «خواهت باید با اون ازدواج نمی کرد».

(۱۸) کردی:

zɪjɐr æfɛtʃu-w-etbogawæ-xanæ-esærxijaban.
JiyarModal.PRSgo.SBJV-3SGto coffee-house-GEN onstreet

الف. «ژیار باید بره قهوه خانه سر خیابان».

(۱۹) هورامی:

pfojard=itdaj-am.
Modal ADV help=2SG give.PST-1SG

الف. «باید کمکت می کردم».

(۲۰) گراثی:

te baædrass=ofoʃ=be-gu-æʃ.
2SGModal.PRStruth=3SG3SG=SBJV-say-2SG

الف. «باید راستش رو بهش بگی».

هر چند برای بسیاری از این جمله‌ها می‌توان شرایطی را قائل شد که انجام محمول در آن‌ها، نوعی اجبار قانونی، عرفی یا حتی برای برخی (از جمله ۱۲ ب) کاربرد معرفتی نیز در برداشته باشد، اما خوانش‌های اخلاقی نیز برای تمامی آن‌ها، با توجه به بافت ممکن است. داده‌های فوق نشان می‌دهند که زبان کهنگی از gade برای درجه میانی پیوستار تصمیمی، به اندازه be-gu/be-ga بهره می‌برد؛ اما برای دو سر پیوستار تصمیمی، این تنها be-gu/be-ga است که مفاهیم مرتبط با این بخش را انتقال می‌دهد.

۲-۴. وجه‌نمایی معرفتی

وجه‌نمایی معرفتی عبارت است از «ارزیابی درجه احتمال وضعیت موردنظر در جهان که معمولاً، و نه لزوماً، از سمت گوینده بیان می‌شود» (Byloo & Nuyts 2014, p. 90). تنها تفاوتی که میان این تعریف و دیگر تعاریف موجود در مورد وجه‌نمایی معرفتی وجود دارد مقیاس‌پذیر بودن آن است. این مقیاس را می‌توان روی پیوستاری از قطب مثبت تا

منفی نشان داد. نقطه شروع قطب مثبت، اطمینان کامل^{۲۵} گوینده از واقعی بودن اوضاع است. مفاهیم دیگری مانند احتمال^{۲۶} و امکان^{۲۷} نیز در کنار اطمینان کامل، قطب مثبت این پیوستار را تشکیل می‌دهند. قطب مثبت با این مراحل میانی وارد قطب منفی شده که شامل مرحله میانی غیرمحمتمل^{۲۸} و درنهایت اطمینان کامل از غیرواقعی بودن^{۲۹} اوضاع می‌شود. این نوع معانی در زبان‌ها معمولاً با افعال کمکی وجه‌نما (21.a) و قیده‌ها (21.b) بیان می‌شود:

(21) [9] a. John **will** have gotten home by now. (Nuyts: in prep)

ب. جان هنوز نیومده - حُب، شاید به اتوبوس نرسیده!

نمونه اعلای عنصری که بیان‌کننده وجه‌نمایی معرفتی در زبان‌های ایرانی است، قید «شاید» است. اما در این بخش به آن عنصری اشاره می‌شود که معادل «باید» در زبان‌های ایرانی است و نقش وجه‌نمایی معرفتی یکی از نقش‌های معنایی آن است. شرایطی را در نظر بگیرید که از پنجره خانه همسایه را می‌بیند، چراغ‌ها روشن است و صدای تلویزیون می‌آید. جمله‌ای که شما به‌عنوان گوینده در این شرایط تولید می‌کنید، به احتمال زیاد جمله ۲۲.الف است، نه ۲۲.ب:

(۲۲) الف. باید خونه باشه.

ب. شاید خونه باشه.

می‌توان تفاوت این دو جمله را روی پیوستار ناتس این چنین تشریح کرد که جمله ۲۲.الف درجه قوی‌تری از احتمال را بیان می‌کند، زیرا شما می‌توانید از شواهد چنین استدلال کنید که همسایه شما در خانه است؛ در حالی که جمله ۲۲.ب نوعی امکان را مطرح می‌کند که قطعاً بدون قرار گرفتن در بافت فوق نیز، در همه حالتی بیان آن ممکن است؛ مگر اینکه شما یقین داشته باشید که «خانه نیستند». در ادامه معادل جمله ۲۲.الف را در برخی از زبان‌های مورد نظر می‌بینید:

(۲۳) الف. کهنکی:

ga:dekijedebo.

Modal homeinbe.SBJV-3SG

ب. بلوچی:

pejkelug-æbit.
Modal ADVhome-GENbe.SUB.3SG

پ. هورامی:

pfojænænæbow.
Modal ADVhome inbe.SBJV.3SG

در زبان کهنگی از میان دو نوع فعل کمکی وجه‌نمای معادل «باید»، تنها صورت gade می‌تواند بیانگر وجه‌نمایی معرفتی باشد. در مجموع، آن دسته از معنای معرفتی که توسط این گروه از عناصر وجه‌نمای بیان می‌شود، در میانهٔ پیوستار معرفتی جای می‌گیرد و نه در دو سوی پیوستار که بیانگر (عدم) اطمینان از وقوع وضعیتی است.

۳-۴. وجه‌نمایی پویا

نمونهٔ سنتی وجه‌نمایی پویا در جمله‌های زیر دیده می‌شود:

(24) [1]a. John is able to solve that problem if he wants to. (Nuyts: in prep)

ب. مریم کیک دارچینی رو عالی می‌تونه در بیاره.

در تعریف کلاسیک این نوع وجه‌نمایی، تنها توانایی ذاتی مشارک برای انجام محمول، به‌عنوان وجه‌نمایی پویا شناخته می‌شد. ناتس این نوع وجه‌نمایی پویا را، که جمله‌های ۲۴ نمونه‌هایی از آن هستند، وجه‌نمایی پویای مشارک - ذاتی^{۲۰} از نوع توانایی^{۲۱} می‌نامد. اما علاوه بر این نوع، وی با انجام تعدیل‌هایی بر روی تعریف سنتی وجه‌نمایی پویا، انواع دیگری نیز به آن می‌افزاید:

- وجه‌نمایی پویای مشارک - ذاتی: این نوع وجه‌نمایی با توانایی یا نیاز ذاتی و درونی مشارک در اوضاع در ارتباط است. در حالی که نوع توانایی با عناصری مانند «توانستن» و معادل‌های آن در زبان‌های مورد نظر بیان می‌شوند، در این دسته از زبان‌ها، این نوع نیاز از این نوع وجه‌نمایی است که با عناصر معادل «باید» نشان داده می‌شود. جمله‌های ۲۵

نمونه‌هایی از این کاربرد در برخی از زبان‌های مورد بحث هستند:

(۲۵) الف. کهنگی:

be=m gu da tariki he-vos-on, ege ne
 SBJV=1SG Modal.PRS in darkness PRFX-sleep-1SG if not
 ser=em derd i-gir-u.
 head=1SG pain IPFV-get-3SG

« باید تو تاریکی بخوابم، وگرنه سرم درد می‌گیره».

ب. هورامی:

pfo fonæ nahariræ b-uss-u ta særifæ
 Modal ADV after lunch.OBL SBJV-sleep-1SG so that headache
 næ-gir-u.
 NEG-take-1SG

« باید بعد از ناهار بخوابم تا سردرد نگیرم».

پ. کردی:

æfe hæ r æisæ tʃitek bi-xw-æm wæ-gær-næ
 Modal.PRS right now something SBJV-eat-1SG and-if-not
 æ-mir-im.
 IPFV-die-1SG

« باید همین الان به چیزی بخورم، وگرنه می‌میرم».

در زبان کهنگی، فعل کمکی be-gu/be-ga (و نه gade) می‌تواند حامل نقش وجه‌نمایی پویای مشارک - ذاتی از نوع نیاز باشد.

• وجه‌نمایی پویای مشارک - تحمیلی: این نوع وجه‌نمایی نیز خود از دو زیرمجموعه امکان و الزام تشکیل شده و برابر است با وضعیتی که در آن مشارک اول در اوضاع، یا امکان انجام محمول را پیدا کرده یا ملزم به انجام آن است. در زبان‌های ایرانی، بیان نوع اول این نوع وجه‌نمایی از طریق آن دسته از واحدهای زبانی مورد توجه در این مقاله ممکن نیست؛ هرچند نوع دوم آن، که الزام را بیان می‌کند، از طریق این عناصر بیان می‌شود. جمله‌های زیر، نمونه‌هایی از این نوع وجه‌نمایی هستند:

(۲۶) الف. کهنگی:

egevaroni-j-ucadetfetrom=dzihemra

If rainIPFV-come-3SGModalumbrella=toowith
be-r-on.
SBJV-take-1SG

«اگه بارون بیاد باید چترم هم با خودم ببرم».

ب. وفسی:

salæniinvæxt-anær-goesbahandæbæ-væ-jm.
Yearother thistime-PLIPFV-Modal.PRS Isfahanin SBJV-be-1SG

«سال دیگه این موقع باید اصفهان باشم».

ت. تاتی:

ævælmogodzikuhoxi-f-idzor.
FirstIPFV- Modal.PRSthismountainfromSBJV-go-2SGup

«می‌شه رفت توی اون غار، ولی اول باید از این کوه بری بالا».

ث. بلوچی:

pejkehorækahæmkilid-ætowrbi-dij-ehæm
Modal.ADVsimultaneously tookey-ACCturn SBJV-give-2SGtoo
deatehlankbi-dij-e.
door.ACC PushSBJV-give-2SG

«باید هم‌زمان هم کلید رو بچرخونی هم در رو فشار بدی».

بار دیگر زبان کهنگی میان کاربردهای وجه‌نمایی تمایز قائل می‌شود و این‌بار این gade است که می‌تواند این نوع وجه‌نمایی را بیان کند. در معادل‌های دیگری که گویشوران این زبان برای جمله‌های ۲۶ ارائه داده‌اند نیز فعل کمکی gade را به‌کار برده‌اند.

وجه‌نمایی پویای موقعیتی: این نوع وجه‌نمایی شامل بالقوگی‌ها و الزامات موجود در خود اوضاع، به‌عنوان یک کل، می‌شود. در این نوع وجه‌نمایی توانایی یا الزام موجود، نه برای یک شخص، بلکه برای همه نوعان یا برای وضعیتی خاص ممکن است. برای مثال، امکان بارش برف در زمستان در بیابان، مربوط به شخص خاصی نیست، بلکه این بالقوگی مربوط به خود اوضاع می‌شود نه مشارکان در آن. درواقع، گویی مشارک این‌بار خود موقعیت است، نه فرد یا افرادی. اما بیان این بالقوگی‌ها در زبان‌های ایرانی به عهده عناصر دیگر وجه‌نما

هستند و نوع الزام این نوع وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی را می‌توان به‌وسیلهٔ عناصر موردنظر در این مقاله بیان کرد. در زبان کهنگی، *be-gu* و *be-ga* است که می‌تواند این نوع وجه‌نمایی را نشان دهد. جمله‌های زیر همه معادلی برای «(آخرش) همه‌مون باید بمیریم» است: الزامی که در خود اوضاع وجود دارد و مشارک بر آن بی‌تأثیر است.

(۲۷) الف. هورامی:

axær=ef gærðma pfo rowjæ mermi.
end=3SG all of us Modal ADV day.INDEF die.1PL

ب. کهنگی:

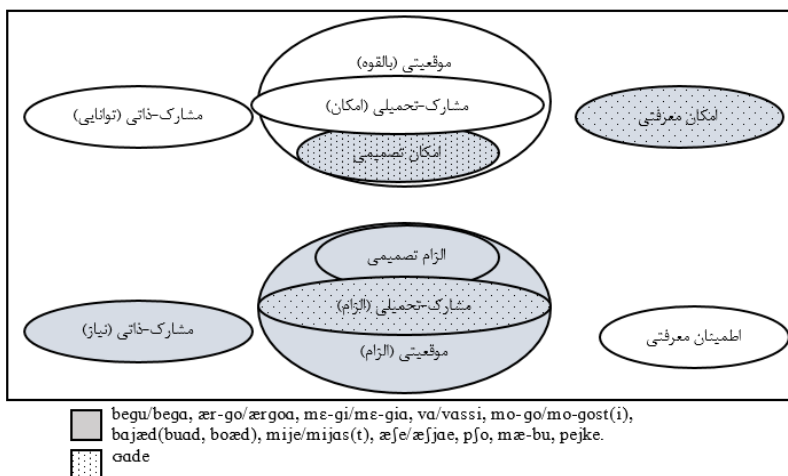
heme belæxære jeg ru=mon be-gu mært.
All finally one day=1PL SBJV-Modal.PRS die.SINF

پ. کردی:

gifti=man bi læxæræ æfe rozek bi-mr-in.
All=1PL finally Modal.PRS day.INDEF SBJV-die-1PL

۵. نقشهٔ معنایی و رده‌بندی زبان‌های ایرانی غربی

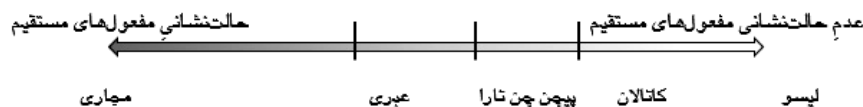
نقشهٔ معنایی را می‌توان هم‌تراز با رده‌هایی دانست که در رده‌شناسی صوری زبان‌ها ارائه می‌شود. هدفِ نقشهٔ معنایی به‌تصویر کشیدن قلمروی معنایی و روابط معنایی عناصر، به شکل هندسی است (Van der Auwera & Plangian, 1998, p. 86). در نقشهٔ معنایی هم‌زمانی، هدف اولیه، نشان دادن وضعیت عبارت موردنظر در زمان حاضر و آن قلمرو معنایی است که پوشش می‌دهد. در ادامه با استفاده از نقشهٔ معنایی پیشنهادی وندراورا و پلانگیان (1998) و تبدیل آن به مفاهیم وجه‌نمایی موردنظر ناتس (2005 & further)، نقشهٔ معنایی مفاهیم معادل «باید» در زبان‌های ایرانی موردنظر پیشنهاد می‌شود:



تصویر ۱: نقشه معنایی عناصر معادل «باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو
Figure 1: Semantic map of 'MUST' in Modern West Iranian Languages

تصویر فوق آن بخش از فضای وجه‌نمایی را نشان می‌دهد که عناصر معادل «باید» در زبان‌های مورد بررسی در این مقاله، پوشش می‌دهند: انواع وجه‌نمایی تصمیعی (از الزام اخلاقی تا پسندیده)، وجه‌نمایی پویا (مشارک - ذاتی از نوع نیاز، مشارک - تحمیلی و موقعیتی از نوع الزام) و همچنین وجه‌نمایی معرفتی از نوع امکان. در این میان کاربرد gade محدود به وجه‌نمایی تصمیعی (از نوع پسندیده و قابل قبول)، پویای مشارک - تحمیلی (الزام) و امکان معرفتی می‌شود. اما هیچ یک از عبارات معادل «باید» قادر نیستند بیانگر مفاهیم مرتبط با «توانایی» و هر نوع امکانی در وجه‌نمایی پویا (مشارک - تحمیلی و موقعیتی) و همچنین اطمینان کامل از (عدم) وقوع اوضاع (در دو سر پیوستار وجه‌نمایی معرفتی) باشند. از آنجایی که قلمرو معنایی عناصر وجه‌نما در همه زبان‌های مورد بحث در این مقاله یکسان است (اگر gade که گستره کم‌تری از این قلمرو را پوشش می‌دهد، نادیده بگیریم)، راه رده‌بندی این زبان‌ها بر اساس ویژگی وجه‌نمایی، توجه به صورت‌هایی است که برای بیان این دسته از مفاهیم به‌کار می‌روند. این صورت‌ها را می‌توان از منظر در زمانی و هم زمانی مطالعه کرد. با عنایت به وضعیت هم زمانی این عناصر، یعنی کاربرد آن‌ها در زمان حاضر

در زبان‌های ایرانی غربی نو، می‌توان پیوستاری ارائه داد که در آن تعداد و نوع عناصر وجه‌نما ملاک هم‌رده شدن زبان‌ها باشد. دو نکته در جمله اخیر درخور توجه و توضیح است: نخست مفهوم پیوستار و دیگری تعداد. در رده‌شناسی صوری، نگاهی قطعی و دوقطبی به زبان‌ها منجر می‌شود زبانی یا عضو یک شاخه باشد، یا نه. اما از منظری دیگر، زبان‌ها می‌توانند نسبت به رفتاری که در برابر مشخصه‌ای خاص از خود نشان می‌دهند، روی طیفی چیده شوند. برای مثال، موراسیک (2011) با بررسی مشخصه حالت‌نشانی مفعول‌ها در زبان‌های جهان نشان می‌دهد که برخی از زبان‌ها، مانند زبان مجاری، به تمام مفعول‌ها حالت می‌دهد؛ در حالی که برخی مانند زبان لیسو^{۳۲}، هیچ مفعولی را حالت‌نشانی نمی‌نماید. در میانه این دو رفتار حداکثری، زبان‌هایی قرار دارند که تنها برخی از مفعول‌های خاص را حالت‌نشانی می‌کنند (مانند عبری، کاتالان و حتی فارسی که تنها به مفعول مستقیم حالت می‌دهد). این رفتار زبان‌ها را می‌توان روی پیوستاری به شکل زیر نشان داد:



پیوستار ۱: حالت‌نشانی انواع مفعول در زبان‌های جهان

Continuum1: Direct object case-marking in the languages of the world

بنابراین، ارائه طیف و پیوستار، به جای شاخه‌های قطعی در رده‌شناسی امری شناخته شده است.

از سوی دیگر، توجه به تعداد عناصر مربوط به مفهومی خاص، یا نقش دستوری‌ای مشخص نیز در رده‌شناسی، به‌عنوان ملاکی برای رده‌بندی، مسئله تازه‌ای نیست. در سنت مطالعات زبان‌ها بر اساس مشخصه «شمار»، یعنی مفرد، مثنی و جمع، از مشخصه «عدد» برای رده‌بندی زبان‌ها استفاده می‌شود. حتی در تعیین همگانی‌های تلویحی گرینبرگی (1963)، این تعداد وقوع یک پارامتر در زبان‌های مختلف است که توالی غالب^{۳۳} یا مغلوب^{۳۴} را

می‌شناساند. فراتر از آن، استفاده از مفهوم «تعداد» در تعیین وضعیت زبان‌ها با توجه به مؤلفه‌های درایر (1992) نیز نقشی کلیدی دارد.

با توجه به همین دو مفهوم، یعنی پیوستار و تعداد، در ادامه طیفی ارائه می‌شود که در آن زبان‌ها با توجه به تعداد و نوع عناصری که برای بیان مفاهیم وجه‌نما به‌کار برده‌اند، قرار می‌گیرند. در این نمودار، اعداد ذیل در هر زبان نماینگر تعداد واقعی آن دسته از قیدها یا افعال کمکی وجه‌نمای معادل «باید» است. در این نمودار هر جا فعل کمکی، گونه گذشته، یا هر نوع صورت تصریفی دیگری نیز داشته، همراه با گونه زمان حال آن، تنها یک فعل کمکی در نظر گرفته شده است. نکته دیگر اینکه زبان‌های میانه پیوستار با توجه به اینکه تعداد ابزارهایی مورد بحث در موردشان یکسان است (همگی از یک فعل کمکی وجه‌نما به‌عنوان معادل «باید» استفاده می‌کنند)، هر ترتیبی می‌توانند داشته باشند^{۳۰}:

بلوچی	هورامی	وفسی	لری	گراشی	گیلکی	کردی	فارسی	سمنانی	تاتی	کهنگی
۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	فعل کمکی وجه‌نما (معادل باید)
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	قید وجه‌نما (معادل باید)

پیوستار ۲: عناصر معادل «باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو Continuum2: 'MUST' in Modern West Iranian languages

پیوستار فوق نشان می‌دهد که زبان کهنگی بیشترین تعداد فعل کمکی برای بیان مفاهیم وجه‌نمای معادل «باید» را دارد. دیگر زبان‌ها با یک فعل کمکی برای این منظور، در میانه پیوستار قرار می‌گیرند. زبان هورامی که برای جمله‌های مثبت از قید و در صورت‌های منفی از فعل کمکی منفی بهره می‌برد، جایی نزدیک به انتهای پیوستار قرار می‌گیرد و بلوچی با داشتن تنها یک قید، قطب انتهایی پیوستار فوق را تشکیل می‌دهد. شاید بتوان به زبان رده‌شناسی سنتی گفت که به غیر از زبان‌های کهنگی، هورامی و بلوچی، دیگر زبان‌ها، یعنی کردی، وفسی، تاتی، گراشی، گیلکی، فارسی، لری و سمنانی از منظر به‌کارگیری عناصر وجه‌نمای معادل «باید» در یک رده قرار می‌گیرند، در حالی که زبان کهنگی در رده مستقل دوم، بلوچی در رده سوم و هورامی، در مرز میان گروه اول و سوم (یعنی دسته‌ای که از

فعل کمکی وجه‌نما استفاده می‌کند و زبان بلوچی که از قید بهره می‌برد جای می‌گیرد.

۶. نتیجه

زبان‌های ایرانی غربی نو آن دسته از زبان‌های ایرانی هستند که از نظر تاریخی از قرن‌های دوم و سوم هجری (هشتم و نهم میلادی) شروع می‌شوند (آرانسکی ۱۹۷۹، ترجمه صادقی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳). رضایی باغبیدی (۱۳۸۸)، آرانسکی (۱۹۷۹، ترجمه صادقی، ۱۳۸۶) و ویندفور (۱۹۸۹) بر پایه ویژگی‌های واژ - نحوی یا ارتباط خانوادگی و همجواری جغرافیایی، دسته‌بندی‌هایی از زبان‌های ایرانی غربی نو به دست داده‌اند. در دسته‌بندی رضایی باغبیدی (۱۳۸۸)، زبان‌های ولسی و کهنگی با هم در شاخه گویش‌های مرکزی ایران ولی در دو زیرشاخه مستقل (جنوب شرقی و تفرشی)، سمنانی و گیلکی (گونه شفت) در کنار هم در شاخه حاشیه خزر (در دو زیرشاخه منطقه سمنان و گیلکی)، تاتی (گونه تاکستان) در گویش‌های شمال غرب؛ لری (گونه بالاگریوه) در جنوب غرب، کردی سنندجی در شاخه کردی؛ هورامی (گونه هورامان تخت) در شاخه گورانی - زازا، بلوچی (گونه بمپشت) در شاخه‌ای مستقل با همین نام و گراشی در جنوب شرق قرار می‌گیرند.

در پژوهش حاضر پس از معرفی عناصر معادل «باید» در این زبان‌ها، نقش‌های وجه‌نمای آن‌ها مشخص شد و معلوم شد که به جز یکی از افعال کمکی وجه‌نما در زبان کهنگی (یعنی gade)، مابقی نقش‌های وجه‌نمای یکسانی دارند. با تکیه بر همین دستاورد، نقشه معنایی عبارات معادل «باید» در این دسته از زبان‌ها طراحی شد. به علاوه، بر مبنای مشخصه وجه‌نمایی در این عناصر، پیوستاری ارائه شد که نمایانگر نحوه به‌کارگیری ابزارهای مختلف در این زبان‌ها برای بیان مفاهیم موردبحث در این مقاله بودند. یک سوی این پیوستار را زبان‌هایی با حداکثر تعداد افعال کمکی وجه‌نمای معادل «باید» تشکیل می‌دهد و سوی دیگر، زبان‌هایی با حداقل تعداد افعال کمکی و حداکثر تعداد قیده‌های وجه‌نمای معادل «باید». در میانه پیوستار، زبان‌هایی با رفتاری میانی (یعنی تعداد متوسطی از افعال کمکی) جای می‌گیرند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Modality
۲. state of affairs: اوضاع یا اوضاع امور؛ رویدادی در جهان بیرون که تحت تأثیر مقوله وجه‌نمایی قرار می‌گیرد.
3. deontic
4. epistemic
5. dynamic
6. Nuyts
۷. ناتس در اثر زیر ایده‌ها و دسته‌بندی‌های خود را جمع‌آوری کرده است که در این مقاله بیشتر برای توصیف و ارائه دسته‌بندی‌های وجه‌نمایی و مثال‌ها از نسخه دستنویس این کتاب استفاده شده است (این جمله‌ها با اعداد داخل قلاب مطابق شماره‌گذاری دستنویس کتاب مشخص شده‌اند):
Nuyts. J (in prep). Modality in Mind. Book Manuscript.
۸. کهنگی گونه‌ای از زبان‌های مرکزی است که در روستای کهنگ، واقع در جنوب شهرستان اردستان به آن سخن گفته می‌شود. با اینکه در فهرست رضایی باغبیدی (۱۳۸۸) نامی از این زبان برده نشده است، اما به دلیل نزدیکی به شهرستان اردستان و شباهت‌های دستوری و صرفاً تفاوت‌های اندک آوایی، می‌توان آن را کنار گونه اردستانی در شاخه جنوب شرق از زبان‌های مرکزی قرار داد.
۹. گونه‌ای از زبان‌های جنوب شرق که در شهرستان گراش، استان فارس صحبت می‌شود.
۱۰. در این مقاله برای تکواژنویسی داده‌ها از The Leipzig glossing rules: conventions for interlinear morpheme-by-morpheme glosses استفاده شده است. این مجموعه در وبگاه <https://www.eva.mpg.de/lingua/resources/glossing-rules.php> قابل دسترسی است.
11. evidentiality
۱۲. صورت تخفیف یافته short infinitive به معنی مصدر کوتاه یا مصدر مرخم.
۱۳. نقش تکواژ be- در این دو جایگاه مناقشه برانگیز است. برای مطالعه بیشتر در مورد جایگاه این تکواژ در دو بافت فوق و نظریه‌های مربوط به آن نگاه کنید به مفیدی (۱۳۹۵).
- 1.4 agent
۱۵. در ترجمه فارسی نمونه‌های ارائه‌شده از راستارگوئیوا و همکاران (2012) از ترجمه این کتاب به زبان فارسی (زبان گیلکی: برگردان دانای طوس، صبوری و واعظی) استفاده شده است.
۱۶. این فعل کمکی در محله‌های مختلف تاجکستان ممکن است به صورت mogo/mogost نیز به کار رود. این تفاوت صرفاً آوایی است و تمایز واژی - نحوی با گونه دیگر ندارد.
17. directives
18. morality

19. degree
20. absolute moral necessity
21. absolute moral unacceptability
22. desirability
23. acceptability
24. undesirability
25. absolute certainty (that the State of affairs (SoA) is real)
26. probability
27. possibility
28. improbability
29. absolute certainty (that the SoA is unreal)
30. participant-inherent
31. ability
32. Lisu
33. dominant
34. recessive=non-dominant

^{۳۰} در نمودار فوق، این زبان‌ها بر اساس حروف الفبا یکی پس از دیگری قرار داده شده است.

۸. فهرست علائم و اختصارات

1 first person 2 second person 3 third person
ACC accusative **COMP** complementizer **DEF** definite
F feminine **GEN** genitive **IMP** imperative
INDF indefinite **IPFV** imperfective **M** masculine
NEG negation, negative **NMLZ** nominalization **NOM** nominative
OBJ Object **OBL** oblique **PASS** passive
PFV perfective **PL** plural **POSS** possessive
PRF perfect **PRFX** derivational prefix **PST** past
PTCP participle **REFL** reflexive **SBJV** subjunctive
SG singular **SINF** short infinitive = clitic boarder

۹. منابع

- اخلاقی، ف. (۱۳۸۶). بایستن، شدن، توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز. *ویژنامه دستور*، ۳، ۸۲-۱۳۲.
- اُرانسکی، ی.م. (۱۹۷۹). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه ع.ا. صادقی (۱۳۸۶). تهران: سخن.
- پورهادی، م. (۱۳۹۶). *توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.

- حسن دوست، م. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حق‌شناس. ع. م.، سامعی، ح.، سمایی، س. م. و طباطبایی، ع. (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی. تهران: مدرسه.
- رضایی باغبیدی، ح. (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضایی، ح. (۱۳۸۸). وجهیت و زمان دستوری در زبان فارسی: با تأکید بر فیلم نامه‌های فارسی. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سبزی‌پور، ج. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی. رشت: دانشگاه گیلان.
- کوهکن، س. (۱۳۹۸). رده‌شناسی وجه‌نمایی در زبان‌های ایرانی غربی نو. رساله دکتری. تهران و آنتورپ: دانشگاه تربیت مدرس و آنتورپ.
- مرادی، ر. (۱۳۹۱). وجه‌نمایی و وجه در کردی سورانی: رویکردی نحوی و معنایی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مفیدی، ر. (۱۳۹۵). شکل‌گیری ساخت‌واژه نمود و وجه در فارسی نو. ویژه‌نامه دستور، ۱۲، ۶۸-۳.
- نغزگوی کهن، م.، و نقش‌بندی، ز. (۱۳۹۵). بررسی افعال وجهی در هورامی. جستارهای زبانی، ۳، ۲۲۳-۲۴۳.

References:

- Akhlaghi, F. (2007). Must, become, to be able to: Three modal verbs in Modern Persian. *Grammar*, 3, 82-132. [In Persian].
- Butler, J. (2003). A minimalist treatment of modality. *Lingua*, 113, 967-996.
- Byloo, P., & Nuyts, J. (2014). Meaning change in the Dutch core modals: (Inter)Subjectification in a grammatical paradigm. *Acta Linguistica Hafniensia*. 46(1), 85-116.
- Dryer, M.S. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68(1),

81-138.

- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In *Universals of Language*, by J.Greenberg (ed). 73-113. Cambridge, MA: MIT Press.
- Haghshenas, A.M., Same'ei, H., Samayi, S.M., & Tabatabaei, A.. (2008). *Persian Grammar*. Madreseh. [In Persian].
- Hasandoust, M. (2014). *An etymological dictionary of the Persian language*. Academy of Persian Language and Literature .[In Persian].
- Koohkan, S. (2019). *The typology of modality in modern west Iranian languages*. Doctoral dissertation. Tehran and Antwerp: Tarbiat Modares University and University of Antwerp. [In Persian].
- Mofidi, R. (2017). The development of aspect and mood morphology in Modern Persian. *Grammar, 12*, 3-68. [In Persian].
- Moradi, R. (2012). *Modality and Mood in Sorani Kurdish: A Syntactic and Semantic Approach*. Doctoral dissertation. Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- Moravcsik, E. A. (2011). Explaining language universals. In *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*, by J.J. Song (ed). Oxford: Oxford University Press.
- Naghzhuye Kohan, M. & Naghshbandi, Z. (2016). Studying Modal verbs in Howrami. *Language Related Research, 3*, 223-243. [In Persian].
- Narrog, H. (2012). *Modality, subjectivity, and semantic change: A cross-linguistic perspective*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Nuyts, J. (2001). *Epistemic modality, language and conceptualization: A cognitive-pragmatic perspective*. John Benjamin.
- _____ (2005). The modal confusion: On terminology and the concepts behind it. In *Modality: Studies in form and function*. Alex Klinge & Henrik H. Muller (eds). 5-38. London: Equinox.

- _____ (2016). Analyses of the modal meanings. In *The Oxford Handbook of Modality and Mood*, by Jan Nuyts and Johan Van der Auwera (eds). 31-49. Oxford: Oxford University Press.
- _____ [in prep]. *Modality in mind*.
- _____ (1999). *Mood and Modality: Basic Principles*. In *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*, by K. Brown and J. Miller (eds.). Oxford: Elsevier Science Ltd.
- Nuyts, J. & Byloo, P. (2015). Competing Modals: Beyond (inter) subjectification. *Diachronica*, 32(1), 34-68.
- Oranskij, I. M. (1979). *Iranskie Jazyki*. (A.A Sadeghi, Trans, Tehran: Sokhan). [In Persian].
- Palmer, F. R (1979). *Modality and the English modals*. Longman.
- _____ (2001). *Mood and modality*. 2nd edition. CUP.
- Pourhadi, M. (2017). *A discription of the verb and infinitive construction in Gilaki*. Farhange Ilia. [In Persian].
- Rastorgueva, V. S., Kerimova, A. A., Mamedzade, A. K., Pireiko, L.A., & Edel'man, D.I. (2012). *The Gilaki language*. English translation. Ronald M. Lockwood. Acta Universitatis Upsalliensis: Studia Iranica Upsaliensia. [In Persian].
- Rezai Baghbidi, H. (2009). *History of Iranian languages*. Encycleopedia Islamica. [In Persian].
- Rezai, H. (2009). *Modality and tense in Persian: With a focus on some Persian film scripts*. Doctoral dissertation in Linguistics. University of Isfahan. [In Persian].
- Sabz Alipour, J. (2012). *A contrastive study of verb construction in Tati, Talishi and Gilaki*. Gilan University. [In Persian].
- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam/

Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. [In Persian].

- Van der Auwera, J. & Plungian, V. A. (1998). Modality's semantic map. *Linguistic Typology*, 2, 79-124.
- Windfuhr, G. (1989). New west Iranian. In *Compendium Linguarum Iranicarum*, by Rudiger Schmitt (ed). Germany : Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- _____ (2009). *The Iranian languages*. London and New York: Routledge.